

بسم الله الرَّحْمَان الرَّحِيم

متن جلسه‌ی دوم سخنرانی حاج آقا اسماعیل داستانی بنیسی



درباره‌ی «یاد آخرت»

در روز پنج‌شنبه، ۱۷ / ۴ / ۱۴۰۰

در هیأت پیام‌آوران عاشورا

فهرست مطالب

آغاز سخنرانی با حمد و با یاد اهل بیت علیهم السلام	۳
ویژگی ناب سه پیامبر علیهم السلام	۳
اثر یاد آخرت	۴
انواع افراد نسبت به یاد آخرت	۴
بانویی که در قبرش ۶۰۰۰ ختم قرآن کرد!	۵
شهدایی که در قبر می خوابیدند!	۶
استفاده از تصویر قبرستان در زندگی!	۶
حضور در قبرستان هایی که بوی مرگ می دهند!	۷
یاد قبر در تاریکی هنگام خواب	۷
راهکار حفظ از گناه	۸
راهکار محشورشدن با شهدا	۹
احیای یاد آخرت در فرزندان	۱۰
مقدار یاد آخرت در قرآن کریم	۱۲
روش ورود یک عارف بزرگ به حرم مطهر	۱۳
یاد آخرت در خواب!	۱۴
خواستن حاجات دنیوی از امام جواد علیه السلام	۱۵
روضه ی امام جواد علیه السلام	۱۵

آغاز سخنرانی با حمد و با یاد اهل بیت علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند عالم - جلّ جلاله، و حسنّت اسماءه. - ما و همه‌ی دوستداران حضرت امام جوادالائمه - سلام الله تعالى عليهم. - را اهل شوق فراوان نسبت به یادگرفتن معارف دین مقدّس اسلام و عمل به آنها بفرماید، صلوات ختم کنیم (صلوات سخنران و حاضران).

الحمد لله ربّ العالمین، و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا و نبینا، سیّد الأنبیاء و المرسلین، حبیب الاله العالمین، المصطفیٰ الأمجد المحمود احمد ابی القاسم محمّد (صلوات سخنران و حاضران)، و علی اهل بیته الطّیّبین الطّاهرین المعصومین، و اللّعن الدّائم علی اعدائهم اعداء الدّین.

اللّهم! کن لولیّک الحجّة بن الحسن - صلواتک علیه و علی آبائه. - فی هذه السّاعة و فی کلّ ساعة ولیّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً؛ حتّی تسکنه ارضک طوعاً، و تمتّعه فیها طویلاً.

برای سلامت، خشنودی و تعجیل در ظهور حضرت صاحب الزّمان - صلوات الله تعالى علیه. - صلوات ختم کنیم (صلوات سخنران و حاضران).

ویژگی ناب سه پیامبر علیهم السلام

در جلسه‌ی گذشته، آیه‌ی شریفه‌ی ۴۶ از سوره‌ی مبارکه‌ی «ص» قرائت شد که خداوند عالم - جلّ جلاله. - می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدّارِ؛ ما آنها را خالص کردیم با یک ویژگی ناب (یعنی: با) یادِ سرا.﴾

مقصود، این است که ما حضرات ابراهیم و اسحاق و یعقوب را - صلوات الله تعالى علی نبینا و آله و عليهم. - با یاد آخرت از غیر خودمان خالص کردیم. تمام ذکر و فکر آن بزرگواران، «یار است و دگر یار و دگر یار و دگر هیچ». چه جور به این مقام رساندیم آنها را؟ به وسیله‌ی چه کاری؟ به وسیله‌ی یاد آخرت. به آن حضرات، آن انبیای بزرگوار، یاد دائم مرگ و قبر و قیامت و بهشت و دوزخ را عنایت کردیم تا آنها از دنیا خالص بشوند [و] آنها از هر چیزی که مصداق دنیا باشد، از هر کاری که برای دنیا باشد و از هر حال و صفت و نیّت و عمل و گفتاری که بوی دنیا بدهد، پرهیز کنند.

به همین مناسبت وارد شدیم در بحث یاد آخرت. باز هم در این باره صحبت کنیم.

اثر یاد آخرت

اگر کسی به مقام یاد آخرت برسد، به همان مقداری که این مقام به او مرحمت می‌شود، از غفلت خارج می‌شود، اهل توجه می‌شود، اهل یقظه می‌شود، اهل بیداری معنوی می‌شود. معمول ما، آدم‌ها، در معمول زندگی مان خوابیم. «النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.» حضرت فرمودند: «مردم خوابند. وقتی که بمیرند، بیدار می‌شوند.» تازه شستشان خبردار می‌شود که آخرتی هست [و] این حرف‌هایی که اولیای الهی، مثل انبیا و اهل بیت - صلوات الله تعالی علیهم - درباره‌ی آخرت بیان کرده‌اند یا خود خداوند عالم - جلّ جلاله - مستقیماً در کتب آسمانی فرموده، همه، حق بوده. این‌ها را دیگر با چشم می‌بینند، با همه‌ی وجود حس می‌کنند.

اما مرد، کسی است که قبل از مرگ، آخرت را ببیند، به آخرت فکر کند، به یاد آخرت باشد. با یاد آخرت انس بگیرد، برای هر کارش [و] برای هر حرفش - چه اعمال و گفته‌های درونی خودش، چه اعمال و گفته‌های ظاهری خودش - پایه‌ی اخروی داشته باشد؛ یعنی: هیچ کاری نکند، هیچ حرفی نزند، هیچ اعتقادی را کسب نکند یا هیچ کدام از این‌ها را ترک نکند، مگر به یاد آخرت. هیأت می‌آید، برای آخرت بیاید. هیأت نمی‌آید، برای آخرت نیاید. نماز می‌خواند، برای آخرت بخواند. نماز اوّل وقت می‌خواند، برای آخرت بخواند. نماز آخر وقت می‌خواند - چون گاهی وظیفه‌ی انسان نماز آخر وقت است. -، برای آخرت، این وقت بخواند. کسب‌وکار می‌کند، برای آخرت باشد. وظیفه‌اش ترک کسب‌وکار در شرایط خاص است، برای آخرت ترک کند. این حرف را می‌زند، برای آخرت بزند. این حرف را نمی‌زند، برای آخرت نزند. این می‌شود یاد آخرت.

انواع افراد نسبت به یاد آخرت

بعضی افراد در «همیشه»ی زندگی‌شان اهل یاد آخرت بودند. ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾. بعضی در «بیشتر» عمرشان به یاد آخرتند؛ مثل خیلی از علمای ربّانی در طول تاریخ. بعضی افراد

«گاهی» به یاد آخرت می‌افتند یا خودشان به صورت اختیاری و خودجوش، به آخرت فکر می‌کنند؛ ولی بیشتر مردم اصلاً به یاد آخرت، هیچ وقت نمی‌افتند.

از کدام دسته می‌خواهیم باشیم؟ گفت: «گزینه‌ها روی میز است.» ان‌شاءالله همه‌ی شما تا حدی اهل یاد آخرت هستید. به همین مقدار کم بسنده کنیم یا می‌خواهیم شل کنیم و اُفت کنیم یا نه: می‌خواهیم سفت بشویم و محکم‌تر پیش برویم و یاد آخرت، آرام‌آرام ان‌شاءالله به لطف الاهی همه‌ی زندگی‌مان را فرا بگیرد؟

چه بزرگانی در طول تاریخ داشتیم که در خانه‌ی خودشان قبر فراهم می‌کردند که یاد آخرت از جلو چشم آن‌ها دور نشود! هر وقت به آن قسمت خانه نگاه می‌کردند، قبر خودشان را می‌دیدند.

بانویی که در قبرش ۶۰۰۰ ختم قرآن کرد!

یکی از بزرگان این‌ها، بانوی بسیارعزیزی است از نوادگان امام حسن مجتبی - سلام الله تعالی علیه. - به نام خانم «سیده نفیسه». نفیسه‌خاتون در کشور مصر زندگی می‌کرد. در خانه‌ی خودش قبری تدارک دیده بود! از این زن‌ها پیدا می‌شود؟! مردش هم به این راحتی پیدا نمی‌شود. زنی که بر هزاران مرد، شرف داشت و دارد؛ بلکه بر میلیاردها مرد، شرف داشت و دارد. ایشان هر روز می‌رفت در قبر خودش در خانه‌ی خودش قرآن می‌خواند. حدّ اقل، ۶۰۰۰ ختم قرآن کرد در قبر خودش؛ ۶۰۰۰ ختم کامل قرآن! خیلی از ماها هنر کنیم، سالی یک بار، آن هم در ماه رمضان یک ختم کنیم. خیلی مؤمن‌تر باشیم و عشق قرآن تا حدّی در دل‌هایمان ورود کرده باشد، ماهی یک ختم قرآن؛ روزی یک جزء. می‌شود سالی ۱۲ تا. از لحظه‌ی بلوغ هم شروع کنیم [و] ۵۰ سال بعدش زنده باشیم، ۵۰ سال ضرب در ۱۲ ماه، ۵۰ تا ۱۲ تا، ۶۰۰ - ۷۰۰ ختم قرآن می‌شود.

این خانم در قبر خودش، آن هم در خانه‌ی خودش، حدّ اقل، ۶۰۰۰ ختم قرآن کرد؛ یعنی ماهی چند ختم، حدّ اقل کرده. - بعضی بزرگان، هر روز یک ختم قرآن می‌کردند! نگاه به خودمان نکنیم. -؛ آن هم در قبر خودش در خانه‌ی خودش.

طبیعی است چنین کسی معمولاً به یاد مرگ است، معمولاً به یاد آخرت است [و] دنیا، شیاطین، نفس اماره، زرق و برق، مردم، این‌ها، نمی‌توانند به این راحتی، فرییش بدهند. این، سر و کارش با یاد آخرت است.

شهدایی که در قبر می‌خوابیدند!

بعضی شهدای ما، این‌ها، هر هفته می‌رفتند به قبرستان، در قبر خالی می‌خوابیدند، گریه می‌کردند. من خاطره‌ی یکی از این‌ها را می‌گویم.

رفیق «شهید عبدالرّسول صَفَری» - رحمت خدا بر ایشان. - نقل می‌کند: «صبح جمعه‌ی هر هفته می‌رفتیم قبرستان رضوانیه. می‌رفت یک قبر خالی پیدا می‌کرد، داخلش می‌خوابید و با خدا حرف می‌زد. صدای ضجه و ناله‌اش، از ته قبرستان شنیده می‌شد!» - این‌ها هم جوان بودند دیگر. ایشان دیگر امامزاده هم نیست، هم‌زمان با امام در دسترس هم نیست. اگرچه نفیسه‌خاتون هم‌زمان با امام ظاهر بود، اما امام در دسترس او نبود. او در مصر بود [و] امام در مدینه یا در عراق. - ساعتی بعد می‌آمد بیرون؛ بعد به خودش نهیب می‌زد، می‌گفت که خب! آقارسول! - اسمش عبدالرّسول بود. - خب آقارسول! - به خودش می‌گوید. - فکر کن مرده بودی. یک بار دیگر زنده شدی. حالا که داری می‌روی، حواسّت را جمع کن که دیگر مرتکب گناه و اشتباه نشوی.»

استفاده از تصویر قبرستان در زندگی!

عکس یک قبرستان را در گوشی‌تان، در رایانه‌تان بکنید صفحه‌ی رایانه‌تان، بکنید صفحه‌ی گوشی وقتی وامی‌شود، بکنید تابلو، بزنید به دیوار خانه‌تان، دیوار محلّ کارتان؛ یک قبرستانی که بوی مرگ بدهد. [به] بعضی قبرستان‌ها آدم نگاه می‌کند، اصلاً یاد آخرت نمی‌افتد؛ یاد پارک و تفریح و لذّت است. در همین قم هم بعضی‌هایش همین‌جوری است. آدم می‌رود، اصلاً بوی مرگ نمی‌دهد، بوی آخرت نمی‌دهد؛ مگر یکی چقدر قلبش آماده باشد [تا] یاد آخرت بیفتد. بعضی‌ها اصلاً می‌روند آن‌جا بازی می‌کنند، کیف می‌کنند، بسکتبالی بزنند، تابی سوار شوند، با هم گپ بزنند.

قبرستانی که نگاهش می‌کنی، تو را در فکر فروبرد. عکسش را بگذار در گوشیات، صفحه‌ی اوّل گوشیات کن. روشن می‌کنی گوشیات [را]، صفحه‌ی قبرستان بیاید بالا؛ قبرهای خالی، قبرهای پُر؛ قبرهای خراب‌شده. جلو چشمت بزن.

حضور در قبرستان‌هایی که بوی مرگ می‌دهند!

مؤمن باید تندبه‌تند، قبرستان برود؛ مخصوصاً الان که قبرستان‌ها خیلی خلوت‌اند و مرده‌ها عجیب غریب‌تر شده‌اند؛ چون کرونا است. مردم، همه‌جا می‌روند؛ الاً مجالس دینی و قبرستان‌ها و...؛ البتّه اگر [قبرستان‌ها را] باز کنند و اجازه‌ی ورود بدهند. بعضی جاها تعطیل است. اصلاً گاهی برود کار سیّده نفیسه‌ها و شهید عبدالرّسول‌ها را انجام بدهد. «حاج آقا! ما برویم، سخته می‌کنیم.» تو نرو. مخاطب ما چنین کسانی نیستند؛ امّا کسانی که می‌توانند، این، راهکار خوبی است.

یاد قبر در تاریکی هنگام خواب

مرگ هست. هیچ کدام از ما خبر نداریم از این‌جا زنده می‌رویم بیرون یا جنازه‌مان را می‌برند. مرگ، این‌قدر نزدیک است.

آدم به این‌ها فکر کند؛ آدم به این‌ها فکر کند.

مرحوم پدرم، آن عالم عارف - رضوان الله تعالی علیه - یک کتابی دارد [که] یک جورهایی وصیّت‌نامه‌ی اخلاقی ایشان به بنده است. مخاطب ظاهری، بنده است؛ امّا کتاب را برای همگان نوشته. «پسرم؛ پسرم!» است؛ امّا مقصود، همه‌اند. آن‌جا نوشته‌اند: «در هنگام خوابیدن، قبرت را به یاد آور.» [در آن وقت، خانه، تاریک می‌شود، مثل قبر می‌شود؛ یک قبر بزرگ و این هم [در آن] می‌خوابد. روح از بدن دارد جدا می‌شود. فرمود: «النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ؛ خواب، برادر مرگ است.» یک‌خرده به مرگ فکر کن.

خداوند عالم - جلّ جلاله - در قرآن می‌فرماید: وقتی می‌خوابید، من خدا روح‌ها را از شما جدا می‌کنم. خدا بعضی را برمی‌گرداند، بعضی دیگر را برمی‌گرداند؛ لذا خیلی‌ها در خواب می‌میرند دیگر؛ یعنی: روح برمی‌گردد، می‌رود، در مرحله‌ی دوم، ارتباطش کلاً قطع می‌شود که اصطلاحاً می‌گویند

«مرگ». در خواب باز یک ارتباطی هست بین روح و بدن؛ اما در وقت مرگ، دیگر ارتباط تقریباً کامل قطع می‌شود. انسان به این‌ها فکر کند.

چند نمونه‌اش را تا حالا گفتم‌ها! [که] چه جوری یاد مرگ کنیم.

راهکار حفظ از گناه

امیرالمؤمنین - صلوات الله تعالی علیه. - فرمود: «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْآخِرَةِ قَلَّتْ مَعْصِيَتُهُ؛ کسی که زیاد یاد آخرت کند، نافرمانی‌اش کم می‌شود.»

می‌گوید: «ولش کن. می‌نشینم فوتبال نگاه کنم. فوتبال فلان‌جا با فلان‌جا است، فلان تیم با فلان تیم است.» از آن‌ور یاد عذاب ترک نماز می‌افتد، یاد آخرت، می‌گوید: «ولش کن فوتبال را. پا شو، نماز را بچسب.» ولی کسی که یاد آخرت نمی‌افتد، می‌نشیند فوتبال نگاه می‌کند. به او بگویی: «بابا! وقت نمازت است. دارد قضا می‌شود.» می‌گوید: «برو بابا! این قدر خواندیم، چه شد؟» فرق اولی با دومی، در چیست؟ اولی به یاد آخرت افتاد؛ دومی نیفتاد، در دلش یاد آخرت نکرد.

کسی سرش کلاه گذاشته شد. می‌گوید: «حاج‌آقا! من دیگر به کسی خوبی نمی‌کنم؛ [چون وقتی] خوبی کردم، طرف، سرم کلاه گذاشت.» خب؛ اگر یک کافر اروپایی بود [که] این را می‌گفت، باز یک چیزی. این هم معلوم است عقلش کم است؛ اما مؤمن چنین فکری نمی‌کند؛ یعنی: تا این فکر را شیطان به دل او بیندازد، زود یاد آخرت می‌کند. می‌گوید: «من مگر "برای" او خوبی کردم؟ من "به" او خوبی کردم. من "برای" او خوبی نکردم. از این به بعد هم خوبی می‌کنم؛ اگرچه هی بدی ببینم.» بین یاد آخرت، این را سر راه نگاه داشت، در راه نگاه داشت؛ وگرنه، سقوط می‌کرد، از صراط مستقیم خارج می‌شد. یاد آخرت، این است‌ها! عجیب است. طرف تو آن شخص نیست؛ طرف تو خدا است. طرف تو بهشت است. طرف تو کاهش عذاب است. حالا او قدر ندانست، که ندانست. او عذاب خودش را می‌بیند. حضرت فرمود: «ملعونٌ، مورد لعنت است، بدبخت است کسی که راهزن نیکی بشود. به او خوبی کنی، به تو بدی کند.» خب؛ او مورد لعنت است. ولش کن. تو فهمیدی او مورد لعنت هست. می‌گوید: «حاج‌آقا! من دیگر خوبی نمی‌کنم؛ [چون] به زخم خوبی کردم، بدی دیدم. به بچه‌ام خوبی کردم، بدی دیدم. به فامیل خوبی کردم، بدی دیدم. به همسایه خوبی کردم، ...» بعضی‌ها می‌شمارند

دیگر. مخصوصاً ما، حاج آقاها، را که می بینند، یاد درددل هایشان می افتند. خب؛ این ها را باید چه جور به خوبی کردن دوباره کشاند؟ با یاد آخرت. تنه راه، همین است؛ یاد آخرت. هر کسی زیاد یاد آخرت کند، گناهش، معصیتش، نافرمانی اش از خدا کم می شود.

راهکار محشور شدن با شهدا

بعضی عرض کردند: «یا رسول الله! - [این] در حدیث دیگری [آمده است]. - آیا کسی با شهدا محشور می شود؟»؛ یعنی: شهید نشود؛ ولی مقامات شهدا را خدا به او بدهد. می شود؟ خیلی خوب است برای کسانی که به شهادت نمی رسند، مقام شهادت داده بشود. شهید نشده؛ اما مقام شهید حجبی را به او بدهند. می شود؟ سؤال کردند. حالا ببینید راهکاری که حضرت فرموده، قابل اجرا هست در زندگی تان، دنبالش می روید؟ بعضی از راهکارها، خودشان، در اختیار انسان نیستند. ما چه می دانیم قرار است شهید شویم یا نه؛ اما بعضی راهکارها دست خود انسان است. حضرت فرمودند: «بله؛ کسی که در هر شبانه روز ۲۰ بار یاد مرگ کند.»؛ ۲۰ بار.

این، مقامش از شهید هم رد می شود. او شهید زنده است. چرا؟ چون همه اش در حال جنگ است، در حال جهاد است. نفسش می گوید: «این جا دروغ بگو.» یاد آخرت می افتد، دروغ نمی گوید. شوخی نیست که. دارد با نفس می جنگد.

نفس، پدرش را درمی آورد. آدم اگر خودش را در اختیار نفس بگذارد، فشار خاص روانی، آنچنان به او نمی آید. [نفسش می گوید:] «فحش بده.» می دهد؛ [بعد می گوید:] «حاج آقا! این قدر آرام شدم.» خب؛ این، آرامش واقعی نیست. چرا احساس آرامش می کند؟ چون طغیان نفس، پایین آمد. نفس گفت؛ این هم انجام داد.

شما فنر را فشار بدهی، می خواهد چه کار کند؟ می گوید: «وَلَمْ كُنْ.» وَلْت كُنْ، چه می شوی؟ می گوید: «ول كن؛ ببین.» ول می کنی، می پرد ۱۰ متر بالا. احساس چه می کند؟ آزادی، احساس راحت، احساس آرامش.

هنر، این است که این انگشتت را از روی نفست برنداری. نفس دارد می‌ترکد؛ پدرت را می‌خواهد در بیاورد. باید با آن بجنگی. شهید، یک بار می‌رود می‌جنگد؛ یک بار. تمام می‌شود؛ ولی تو نه. هر روز، حداقل، ۲۰ بار. بیش از ۲۰ بار نیاز داریم ها! چون لحظه به لحظه مان همین است. الان بنده در تک‌تک جملات و کلماتی که خدمت شما می‌گویم، باید با نفسم بجنگم. نکند دروغ بگویم، نکند ریایی بگویم، نکند عمداً غلط بگویم، نکند غیر واقعیت را به نام واقعیت به کام شما بنوشانم.

دستت را از روی نفس نباید برداری. «حاج آقا! این چیست که به ما قدرت و انگیزه‌ی کامل می‌دهد [تا] این دست ما روی فتر نفس بایستد؛ اگرچه آن می‌خواهد دربرود، می‌گوید: "وَلَمْ كُنْ. آزادم بگذار. هر کاری گفتم، گوش کن."» یاد مرگ، یاد آخرت. این تو را می‌تواند نگاه دارد. اگر یاد آخرت را از دست دادی، مثل این که دیگر مغزت دستور ندهد به بدنت که این‌جا همان؛ به انگشتت که روی فتر، باقی همان؛ انگشت می‌رود کنار. یاد آخرت نباشد، انسان دستش را از روی ترک گناه برمی‌دارد، دچار گناه می‌شود.

احیای یاد آخرت در فرزندان

«حاج آقا! چه کار کنیم بچه‌مان نمازخوان بشود؟» بابا! آثار اخروی نماز و بی‌نمازی را بگو. چرا نمی‌گوییم؟! این چیزها را نمی‌گوییم. چرا بچه‌های ما این چیزها را نمی‌دانند؟! اکثر جوان‌های ما از آخرت غافلند. اولاً تقصیر پدر [و] مادرشان است. پسر بیست‌ساله، دختر هجده - بیست ساله. می‌گوید: «حاج آقا! بچه‌ام نماز نمی‌خواند.» می‌گویم: «دخترخانم! آقا پسر! پسر! دخترم! چرا نماز نمی‌خوانی؟» خمس و... پیشکش، ها! [حتی] نمازش را نمی‌خواند. می‌گوید: «حاج آقا! برای چه بخوانم؟» می‌گویم: «برای چه نخوانی؟» می‌گوید: «برای چه بخوانم؟ بابایم خواند، چه شد؟ کجا رسید؟» ببین این، آثار نماز را نمی‌داند یا اگر می‌داند، حالا یک بار به گوشش خورده، دررفته دیگر. تمام. آثار ترک نماز در ذهنش نیست، جلو چشمش نیست؛ اما یکی هم هست [که] نه. «پسر! پا شو؛ بخوان. اگر بخوانی، این آثار را در دنیا و آخرت، برایت دارد: روزی‌ات زیاد می‌شود. معنویت و مادیت بیشتر می‌شود. آرامشت کامل‌تر می‌شود. برکات بهشت به تو داده می‌شود.»

حالا لازم نیست متن عربی حدیث یا آیهی قرآن را بخواند؛ آن را هم گاهی بخواند البتّه؛ ولی گوش کند این معارف را، بخواند این معارف را، به او انتقال بدهد به زبان خودش؛ حتّی [به] بچه‌های کوچولو. دیدید بعضی این دختر بچه‌های شش - هفت ساله، چقدر قشنگ نماز می‌خوانند؛ نماز کامل، ها؟! یعنی انسان، مطمئن است این بچه‌ی هفت‌ساله، الان که دارد نماز می‌خواند، واقعاً دارد با خدا حرف می‌زند، واقعاً آن لحظه، مقامش از فرشته، بالاتر است. بعضی بچه‌های این جوری آدم می‌بیند. این بچه چه جور به نماز افتاده [و] روی غلتک نماز دارد پیش می‌رود؟ چرا دخترعمویش این جوری نیست؟ او که تازه! از این هم بزرگ‌تر است. چرا دخترعمّه‌اش که دو - سه برابر این، سنّش است، در عمرش یک بار نماز نخوانده؟ این بچه چه دارد که آن‌ها ندارند؟ به این، یاد آخرت را داده‌اند. این، مزّه‌ی نماز، زیر زبانش نشسته. چه جور؟ «نماز، این خوبی‌ها را دارد.» [این را] از بچگی شنیده.

یاد آخرت را، هم باید در خودمان احیا کنیم، هم [در] بچه‌هایمان، عزیزانمان. اگر این کار را کنیم، خودش نماز می‌خواند، خودش روزه‌اش را می‌گیرد.

بعضی این دخترهای هشت - نه ساله روزه می‌گیرند کلّ ماه مبارک را وسط تابستان قم. بابایش نمی‌گیرد؛ دختر می‌گیرد. می‌گوییم: «چرا می‌گیری دخترم؟!» می‌گوید: «حاج آقا! من از روزه لذّت می‌برم!» می‌گوییم: «چرا لذّت می‌بری؟» حرف که می‌زند، می‌بینم از بعضی مبلّغین، زیباتر حرف می‌زند. خب؛ مادر این یا کس دیگری به او روزه را جا انداخته. «روزه بگیری، چه‌ها گیت می‌آید. نگیری، چه‌ها را از دست می‌دهی.»

یاد آخرت کن. راه دیگری نداریم. جای دیگری نرویم. گفت: «گشتم. نبود. نگرد؛ نیست.» هر چه هست، یاد آخرت است.

بله؛ کسانی که به مقامات عالی‌تری از معرفت برسند، آن‌ها یاد خود خدا هم رویشان اثر دارد؛ یاد خود خدا؛ نه فعل خدا که آخرت است. خود خدا، ذات خدا و صفات خداوند. آدم‌های استثنایی‌اند. این، یک راهکار خیلی شیرین‌تر و خیلی فراتر از انسان‌های معمولی است؛ امّا یاد آخرت، دَم‌دستی است، همه می‌شود داشته باشند، چیزی دور از دسترس نیست.

مقدار یاد آخرت در قرآن کریم

لذا قرآن و اهل بیت [علیهم السلام] الی‌ماشاءالله از آخرت حرف می‌زنند. بهشت، جهنم. بهشت، جهنم.

بهشت، جهنم. بهشت، جهنم. حدود یک‌سوم آیات قرآن کریم - گفته شده - درباره‌ی همین دو موضوع است: بهشت، جهنم! یک‌سوم! دوسوم می‌گوید: «این کار، خوب است. این کار، بد است. این مسئله، ماجرایش این است. آن مسئله، ماجرایش آن است.» آن دوسوم را وارد زندگی مردم که می‌خواهد بکند قرآن کریم، به وسیله‌ی آن یک‌سوم [که] آیات معاد [هستند] می‌کند. هی می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» وارد بهشت‌هایی می‌شوند که از زیر این بهشت‌ها نهرها جاری است.»؛ به عبارات مختلف. صرفاً نمی‌گوید نماز بخوان، مؤمن باش، دروغ نگو. نه.

رساله را برنردار بگذار جلو بچّهات بگو خب بخوان عمل کن. اوّلأ می‌فهمد خیلی جاهایش را. این برای انسانِ کم‌اطلاعات که نوشته نشده. اگر هم گفتی، کنارش آیه [و] روایتش را هم بگو به او. به خودت هم بگو.

یاد آخرت. یاد مرگ. یاد آن چاله‌ای که اسمش قبر است. یاد آن عالم بسیار عجیب و غریبی که کسی از آن، خبر نیاورده. گاهی یک روزنه‌ای لحظه‌ای باز شده، بسته شده. این‌هایی هم که به برنامه‌هایی مثل «زندگی پس از زندگی» و امثال این‌ها می‌روند، این‌ها، برزخ را ندیده‌اند. اگر هم دیده‌اند، بعضی دیده‌اند؛ حدّا کثر در حدّ یک روزنه [دیده‌اند]. برزخی که قرار است - چه بسا بر طبق بعضی روایات بشود استفاده کرد؛ یعنی: بنده استفاده می‌کنم. حالا اگر کسی این مبنا را بپذیرد. - چند صد هزار سال طول بکشد، این برزخ چیست؟ کجا می‌خواهند ما را ببرند؟ آدم، یک کم به این‌ها فکر کند؛ حدّا قَل، آن چیزی که درباره‌اش وارد شده؛ بعد از آن، صحرای عجیب و غریب قیامت. پناه بر خدا!! بعدش هم سه عالم: بهشت، جهنّم، اعراف.

به این‌ها فکر کنید. خیلی در این‌باره، کتاب بخوانید، سخنرانی گوش کنید. از سخنران‌ها بخواهید، برایتان در این‌باره حرف بزنند. اگر کسی هست برایتان آیه و روایت‌های این‌شکلی می‌شود بخواند، هر روز زنگ بزنید، بگویید یک روایت درباره‌ی بهشت [و] یک روایت درباره‌ی جهنم بخوانید.

[در این صورت،] بخواهید [و] نخواهید، زندگی‌تان تغییر می‌کند. بخواهید [و] نخواهید، زندگی‌تان تغییر می‌کند. دست خودتان نیست. بچه‌هایی که با این فضا بزرگ می‌شوند، خیلی فرق می‌کنند با بچه‌هایی که در این فضاها بزرگ نمی‌شوند. خیلی فرق می‌کند. حتی اگر آن بچه نخواهد عمل کند،

بسیار بیشتر، اهل عمل می‌شود تا آن بجه‌ای که نشنیده یا خیلی کمتر شنیده این معارف را [و این مطالب در] جلو چشمش نبوده. می‌گوید: «برای چه نماز بخوانم حاج‌آقا؟!» می‌گوییم: «چرا نخوانی؟» می‌گوید: «چرا بخوانم؟» بین انگیزه ندارد. می‌گوید: «بابایم خواند، کجا رسید؟» بین دنبال چه دارد می‌گردد. دنبال فایده، دنبال اثر. خب؛ نماز، یک آثار دنیوی هم دارد. آن را هم بگو؛ اما اصلش اخروی هست. ترکش را هم به او بگو با آثار اخروی‌اش. همین‌طور اعمال دیگر.

روش ورود یک عارف بزرگ به حرم مطهر

خدا رحمت کند حضرت آیت‌الله آشخ علی‌آقا سعادت‌پرور را. رضوان خدا بر او. ایشان اواخر عمر نمی‌توانست برود حرم [حضرت معصومه علیها السلام]. می‌فرمود: «آن زمانی که می‌شد حرم بروم، به حرم که می‌رسیدم، این بیت را می‌خواندم:

به طواف کعبه رفتم، به حرم رَهَم ندادند / که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟

[بعد] وارد می‌شدم؛ اما با شرمندگی.»

این را که می‌گوید؟ ایشان که در علم و عرفانش شکی نیست. او می‌گوید، که مورد توجه خاص اولیای الهی است [و] تعدادی از بزرگان معنوی - عرفانی را تربیت کرده.

چه می‌بیند؟ چه دارد می‌گوید؟ «که تو در برون چه کردی». بحث معنویت است، بحث آثار است، بحث آخرت است.

به خودش این اجازه را نمی‌دهد که وارد حرم بشود؛ [اما] چون دستور است، وارد می‌شود؛ با شرمندگی، با سرافکندگی.

یکی هم عین بزغاله یا کم‌تر از بزغاله، سرش را می‌اندازد پایین - حالا این نه به معنای لغوی‌اش. - ، یعنی: با بی‌اعتنایی تمام، وارد حرم می‌شود، با بی‌اعتنایی تمام از آن‌ور خارج می‌شود. هر روز. چرا؟ چون مسیر کارش است، مسیر خانه‌اش است. «حاج‌آقا! پس نرویم از حرم، اگر مسیر کارمان بود؟» اگر به این نیت می‌روی، سعی کن نروی. اگر نه، می‌خواهی هم بروی، شرمنده باش. یعنی بفهم کجا پا می‌گذاری. اگر بدانی این‌جا که‌ها می‌آیند. حضرت مسیح می‌آید با مادر مقدّسش [علیها السلام]. چه حرمی؟! امام

زمان عاشایه برای زیارت عمّه‌اش می‌آید. صلوات الله تعالی علیه. انسان این‌ها را که ببیند، [بی‌اعتنا وارد نمی‌شود].

بعد، وقتی وارد بشوند، آن دنیا چه می‌خواهند جواب بدهند؟ خدا می‌گوید: «چرا وارد شدی؟» یا می‌گوید: «چرا وارد نشدی؟؟» «چرا به این شکل و ترکیب وارد شدی یا به آن شکل و ترکیب وارد شدی؟» خیلی مهم است ها!! حرم برویم ها!! حالا کسی شُل نشود؛ ولی یک کم رعایت کنیم.

کپی به این فکرها می‌افتد؟ کسی که یاد آخرت باشد، یاد نگاه این خانم باشد؛ [این که] خانم، من الان وارد شوم، نگاه مهربان دارد یا نگاه خشمگین دارد. «حاج‌آقا! من چه کار دارم خانم چه نگاهی می‌کند؟» خب؛ آثار اخروی دارد. اگر به تو مهربان نگاه کند، آن‌وَرَت تأمین است. اگر خشمگین نگاه کند، تو مُرده چوبش را می‌خوری. وارد برزخ می‌شوی، چوبش را می‌خوری. «حاج‌آقا! مگر حضرت معصومه، خشمگین هم نگاه می‌کند؟» حالا فرض مُحال که محال نیست. بحث من بازکردن مثال نیست ها!! [بلکه فقط] می‌خواهم مثال بزنم.

بین یاد آخرت چه می‌کند. کسی که هر شبانه‌روز ۲۰ بار مرگ را به یاد بیاورد، این با شهدا محشور می‌شود؛ چون مثل شهدا عمل می‌کند. گفتیم: کارش از شهید، سخت‌تر است. شهید، یک روز، دو روز، ده روز، یک ماه، یک سال می‌جنگد، شهید می‌شود دیگر؛ [ولی] این هر روز باید بجنگد. یاد آخرت می‌افتد، باید با نفسش بجنگد. هر روز صبح پا می‌شود، «روز از نو؛ روزی از نو». از خواب پاننده.

یاد آخرت در خواب!

بعضی‌ها در خواب هم به نماز فکر می‌کنند. خدا می‌داند. بعضی‌ها در خواب هم به نماز [فکر می‌کنند]. این‌قدر این یاد آخرت در وجودشان غلبه دارد [که] در خواب [هم به یاد آخرت هستند]؛ یعنی: شاید شبی نباشد بخوابند، مگر این که در خوابشان یاد آخرت‌اند و در نتیجه به یاد نماز صبح فردايند [که] نکند قضا شود. نماز صبح، تازه! مصداقِ خیلی‌روشنش است ها!! بعضی‌ها نماز شب و مسائل دیگر هم. انسان به آخرت هی فکر کند. خیلی خوب. بس باشد.

خواستن حاجات دنیوی از امام جواد علیه السلام

برویم محضر امام جوادالائمه علیه السلام [علیه السلام]. آخر ماه ذی القعدة که نزدیک است، طبق نقل، شهادت آن حضرت است. صلوات الله تعالى علیه.

کسانی که اقدام کردند به کشتن آن حضرت، شما بفرمایید اینها یاد آخرت بودند و به یاد آخرت به این کار پلید اقدام کردند یا نه؛ صرفاً [به] یاد دنیا و عشق دنیا؟

من برایتان تاریخ بخوانم. اول، یک عرض توسلی کنم؛ ان شاء الله آقا نگاهمان کند، اجازه‌ی اشک بدهد، اجازه‌ی حال معنوی [بدهد]، اجازه بدهد ما به آقا وارد بشویم. «جواد» است دیگر.

همین جا بگویم: اینهایی که بدهکارند، آنهایی که مشکل خانوادگی دارند، آنهایی که زن می‌خواهند، شوهر می‌خواهند، بچه می‌خواهند، آنهایی که آبرویشان به خطر افتاده و امثال اینها، دخیل ببندند به جود امام جوادالائمه علیه السلام؛ عجیب جواب می‌دهد؛ عجیب. عجیب جواب می‌دهد.

السلام عليك يا ابا جعفر، يا محمد بن علي، ايها التقي الجواد، يا ابن رسول الله، يا حجة الله على خلقه، يا سيدنا و مولانا، انا توجهننا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله، و قدمناك بين يدي حاجاتنا، يا وجيهاً عند الله، اشفع لنا عند الله، يا وجيهاً عند الله، اشفع لنا عند الله.

روضه‌ی امام جواد علیه السلام

دل برد جان را به راه کاظمین / السلام ای قبله‌گاه کاظمین

زهر کین شد حاصلت، ای وای من! / همسرت شد قاتلت، ای وای من!

در کتاب شریف «اثبات الوصیه» آمده که مُعْتَصِم (خلیفه‌ی پلید و ملعون عباسی) و جعفر بن مأمون (جعفر پسر مأمون، که مأمون، امام رضا علیه السلام، پدر امام جواد علیه السلام، را کشت)، این دو نفر، هم خود خلیفه [و] هم جعفر که به او خیلی نزدیک بود، برای کشتن امام جواد علیه السلام دنبال راهکار بودند، از هر راهی شروع به استفاده کرده بودند.

تا این که یک روز جعفر، پسر مأمون، آمد پیش خواهرش: ام‌الفضل. ام‌الفضل کیست؟ همسر امام جواد است. مأمون دختر خودش را به امام جواد داد. حالا برادر این خانم آمده پیشش.

با امّ الفضل در این باره حرف زد. گفت: «امّ الفضل! بیا به شوهرت، محمّد بن علیّ الجواد، زهر بده، بکش او را.»

از دشمن خانگی استفاده کرد؛ البته امّ الفضل، طبق نقل «اثبات الوصیّه»، آقا را دوست داشت؛ اما به دو جهت از آقا آزرده خاطر بود: یکی این که از امام جواد، بچه دار نشد. - امام جواد از خانم دیگری بچه دار شد [و] امام هادی علیه السلام به دنیا آمد. - و یکی هم این که می دید امام جواد به آن خانمش توجه دارد، ابراز علاقه می کند؛ نه این که به امّ الفضل [ابراز علاقه] نکند؛ [بلکه] به او به صورت خاص [می کند] از نظر امّ الفضل؛ لذا در دلش کینه ی امام جواد گرفته بود. خودش بچه دار نشده بود. آدم این جور است دیگر، [اگر به] یاد آخرت نباشد.

امّ الفضل قبول کرد. لا اله الا الله. چه کرد؟ امام جواد یک نوع انگوری دوست داشت؛ خیلی دوست داشت، [که] به آن می گویند «انگور رازقی». آمد این انگور محبوب امام جواد را به امام جواد آورد؛ اما آن انگور را زهرآلود کرده بود به پیشنهاد برادرش، جعفر، و به دستور خلیفه: معتصم عبّاسی. این انگور را گذاشت جلو امام جواد. آقا جان، همین که میل کردند، زهر در بدن آقا شروع کرد به تأثیر کردن. قربانت بشوم! جوان ترین امام ما. کلاً ۲۵ سال، سن دارد. سنّی نیست که. ۲۵ سال سن.

خانه اش قتلگه و همسر او قاتل او / بارالها! تو گواهی که چه آید به سرش

همسر مرد برایش پر و بال است، ولی / همسر سنگدل او بشکسته است پرش

بعد از این که حضرت انگور رازقی زهرآلود را خورد، امّ الفضل از این کارش پشیمان شد، شروع کرد گریه کردن.

همین جا گریز بزنم: لا یوم کیومک یا اباعبدالله! ماجرای امام جواد در بعضی جهات، شبیه کربلا است؛ اما تفاوت هایی دارد. یکی اش را بگویم: این جا اگر امّ الفضل به امام جواد زهر داد، آقا مسموم شد و به شهادت رسید؛ اما تا آقا آن انگور را خورد، امّ الفضل پشیمان شد؛ حتّی گریه کرد. گریه اش را خود امام جواد هم دید؛ اما در کربلا عمر بن سعد، قاتل اباعبدالله علیه السلام، چه کرد؟ دیگر نحوه ی این شهادت ها را مقایسه نمی کنم. نه. به بعد از شهادت بپردازیم. آن جا امّ الفضل تا سَم داد، پشیمان شد؛ اما عمر بن سعد، با این که دستور داد آقا را به فجیع ترین وضع ممکن بکشند و این کار انجام شد، باز هم دلش آرام نگرفت. برگشت صدا زد: «که ها حاضرند که بر بدن حسین اسب بتازند؟» همه با هم بگوئیم: یا حسین!

قربانت بشوم یا جوادالائمه! اگر بدن شما را با احترام از زمین برداشتند، طبق نقل‌هایی که به ما رسیده، بدن تگه‌تگه و ارباب‌رای جدّ غریبت را - سلام الله تعالی علیه - دیگر قابل برداشته‌شدن نبود. باز هم همه با هم بگوییم: یا حسین؛ یا حسین؛ یا حسین!